

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال شانزدهم، شماره شصت و چهارم، زمستان ۱۴۰۳

بررسی چگونگی و نحوه به کارگیری فنون بلاغت در اندرزنامه‌های دوره اسلامی (با تکیه بر سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، گلستان)

سجاد رحمتیان*

چکیده

اندرز و پند، یادآور روزگاران و اعصاری بس کهن و طولانی در سرزمین ایران است. از دورانی که کتابت به معنای امروزی رواج نداشته، پندها و اندرزهای قابل توجهی به دست ما رسیده است و رنگ و بوی قدمت و دیرینگی از لابه‌لای واژگان و جملاتشان آشکار است. اندرز ایرانی، هیچ‌گاه تعلق به یک و یا چند دوره تاریخی نداشته، بلکه در تمامی ادوار تاریخی و متناسب با مقتضیات زمان، به حیات خود تداوم بخشیده است. از آنجاکه در نوع ادبی اندرز و ادبیات تعلیمی، مضمون‌آفرینی و خلق معانی تازه - به نسبت دیگر گونه‌های ادبی - با دشواری بیشتری همراه است، اندرزگویان و به‌ویژه اندرزگویان دوران اسلامی کوشیده‌اند تا از ابزارها و امکاناتی که روح زبان در اختیارشان نهاده است، در جهت بازآفرینی متفاوت و هنری‌تر مضامین اخلاقی پیشینیان بهره گیرند. در همین راستا، این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی فنون بلاغی و شیوه‌های به‌کاررفته در اندرزنامه‌های دوره اسلامی بپردازد؛ بدین معنا که در بیان اندرزهای دوره اسلامی، از کدام شیوه‌های بلاغی بیشتر استفاده شده و میزان کاربرد و به‌کارگیری کدام یک از آرایه‌های ادبی کمتر است؟ از مهم‌ترین یافته‌های آن نیز می‌توان به بسامد چشمگیر صناعات ادبی و شیوه‌هایی همچون ارسال‌المثل، تکرار، تمثیل و تضاد و نیز کاربرد

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

اندک آرایه‌هایی مانند تشابه‌الاطراف و حُسن تعلیل اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: اندرز، دوره اسلامی، بلاغت، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، گلستان.

۱. مقدمه

هر ملت و سرزمینی، وجوه متمایز و سمبل‌هایی دارد که در سطح جهانی و در ادوار مختلف، بدان‌ها شناخته شده و می‌شود. کشور ایران نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و دارنده نشانه‌هایی است که بیانگر روح خاص ایرانی و معرف آن هستند و مردم دیگر سرزمین‌ها، ساکنان این پهنه جغرافیایی را بدان‌ها می‌شناسند. این نمادها می‌تواند به‌مانند بنای تخت‌جمشید، ملموس و عینی و یا همچون اندرز و پند، معنوی باشد.

قدمت بیش از دوهزارساله اندرزهای زردشت در سرودهای گائیه‌ها، بازگوکننده این حقیقت است که مردمان این دیار، از همان نخستین روزهایی که تاریخ و مدنیت آغاز شده است، متوجه این‌گونه سخنان بوده‌اند و همواره صلاح و درستی یکدیگر را خواستار بوده و کوشیده‌اند تا اطرافیان و زیردستان، هم‌کیشان و هم‌تبارانشان در مسیر درست زیستن قرار گیرند و گفتار و کردارشان، نیک و مینوی باشد. در این زمینه باید با خاورشناس برجسته دانمارکی، آرتور کریستن‌سن هم‌صدا شویم، آنجا که می‌گوید: «ایرانیان زمان زردشت مردم بدوی و بی‌تمدنی نبودند، بلکه بالعکس پس از ورود به این آب و خاک وارث تمدن کهنی شدند، که اکتشافات آثار پیش از تاریخ گواه آن است. من گمان می‌کنم که سخنان معنوی و روحانی نزد ایرانیان آن زمان، با وسعت اجتماعی خود دارای ارزش اخلاقی و معنوی و فردی بوده است» (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶). از همان نخستین ادوار پیدایش در فرهنگ جمعی ایرانیان تا واپسین سده‌ها و حتی دهه‌های کنونی، اندرز همواره مورد توجه گروه‌های مختلف جامعه بوده است و به‌حق باید آن را ویژگی سرشتین فرهنگ و یکی از کهن‌ترین آیین و سنت‌های ایرانیان دانست؛ به‌طوری‌که حتی پس از شکست ساسانیان از تازیان و ورود اسلام به ایران و رنگ باختن بسیاری از سنت‌های ایرانی، مقوله اندرزگویی و اندرزنامه‌نویسی فراموش نشد، بلکه به موجودیت خود - البته با پذیرش تغییراتی - تا روزگار ما نیز ادامه داده است. «اندرزنامه‌های اخلاقی و ادبیات حکیمانه زردشتی توسط موبدان منتقل و حفظ گردید

و اندرزهایی که رنگ دینی آن‌ها کمتر بوده است، در ادب اسلامی ادغام شده و با ظرافت جدیدی به حیات خود ادامه داده است» (زرشناس، ۱۳۸۴: ۸۳). گستردگی و دایره شمول اندرزها در فرهنگ و ادب جامعه ایرانی به اندازه‌ای است که کمتر اثری از ادبیات فارسی و حتی پهلوی را می‌توان یافت که در آن به‌نحوی به موضوعات تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی پرداخته نشده باشد. از این‌رو، حوزه وسیعی از مطالعات را پیش روی پژوهشگران، برای کندوکاو و بررسی جنبه‌های مختلف آن قرار می‌دهد؛ از جمله اینکه اندرزگویان ایرانی در هر دوره، از کدامین ابزارها و شیوه‌های خاص هنری، برای ماندگاری بخشیدن و غنای ادبی اندرزهایشان بهره برده‌اند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بر اساس جست‌وجوهای صورت گرفته، مشخص شد که مشابه این موضوع و بررسی جامع روش‌ها و فنون بلاغی به‌کاررفته در کتاب‌های سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و گلستان و نقش و کارکردشان بر اندرزهای این کتب، پژوهش مشابهی انجام نشده است؛ اما در برخی موارد و به‌صورت موردی، پژوهش‌های چندی صورت گرفته است؛ از جمله موارد زیر:

- مجد، امید، و احمدی، فاطمه. (۱۴۰۲). «نگاهی تازه به سجع در گلستان سعدی با بررسی انواع سجع و تحلیل آن‌ها به‌قصد شناختن نوع نثر سعدی». پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی. ۴(۴)، ۱۶۵-۱۷۹. همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، تحقیقی است درباره چگونگی بهره‌گیری سعدی از صنعت تسجیع در گلستان و بالطبع اندرزهای مندرج در آن.
- رفایی قدیمی مشهد، رضا، و مهدوی، محمدجواد. (۱۳۹۸). «ساختارهای شرطی گلستان سعدی و کارکردهای بلاغی - معنایی آن‌ها». کهن‌نامه ادب پارسی، ۱۰(۲)، پیاپی ۲۹-۱-۲۳.
- خوئینی، عصمت، و عیسی‌زاده، مهدی. (۱۳۹۴). «اعجاز ایجاز با حذف اجزای مختلف کلام در گلستان سعدی». مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱۸، ۸۱-۹۷.
- مشتاق‌مهر، رحمان، و بافکر، سردار. (۱۳۹۴). «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۷(۲۶)، ۱-۲۸. در این پژوهش به چند موضوع و مبحث کلی درباره صورت و معنای آثار اندرزی و تعلیمی پرداخته و سعی شده است تا ارتباط میان محتوای این‌گونه آثار و صور خیال، زبان، موسیقی شعر، مباحث دستوری و... کشف شود.

- چیت‌ساز، امیررضا. (۱۳۹۳). «ادبیت در نصیحة‌الملوک‌های فارسی با تکیه بر سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و نصیحة‌الملوک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.

- وفایی، عباسعلی، و آقابابایی، سمیه. (۱۳۹۲). «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۵(۱۸)، ۲۳-۴۶؛ که در آن به بررسی استفاده از چند شگرد بلاغی و به‌ویژه گونه‌های مختلف تمثیل، در بیان اندرزهای شاعران و نویسندگانی همچون سعدی، مولوی، نصرالله منشی و پروین اعتصامی پرداخته شده است.

- عشیری کردشاهی، حسین. (۱۳۹۰). «مقایسه پند و اندرزهای سعدی و ناصرخسرو از حیث بلاغت (معانی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی. همان‌طور که از عنوان آن نیز پیداست، در این پژوهش، نویسنده کوشیده است تا اندرزهای سعدی و ناصرخسرو را از حیث کاربست اصول علم معانی مورد بررسی و سنجش قرار دهد.

۲-۱. اهداف و روش پژوهش

این پژوهش، بیش از هر موضوع دیگری در پی آن است تا به مطالعه و بررسی چگونگی و نحوه کاربست فنون بلاغی و شیوه‌های خاص به‌کاررفته در نگارش اندرزنامه‌های ایرانی (دوره اسلامی) بپردازد. برای این منظور، سه اندرزنامه برجسته و مهم این دوره، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و گلستان، به‌عنوان جامعه آماری تحقیق انتخاب شد. سپس، اندرزهایی که در گزارش آنان، دقیقه‌ای از دقایق ادبی به کار رفته بود، استخراج گردید. پس از استخراج موارد فوق و دسته‌بندی آن‌ها ذیل عناوین مختلف، نسبت به تعیین فراوانی و میزان کاربرد هر یک از آن صناعات ادبی اقدام گردید و با توجه به بسامد استفاده از هر یک، از پُرکاربردترین تا کم‌کاربردترین آن‌ها معرفی شدند. هنگام معرفی هر صنعت ادبی و ذکر نخستین شاهد مثال، درباره چگونگی و تأثیر آن آرایه ادبی بر اندرز مذکور، مطالبی نیز به قید اختصار ذکر گردید.

۲. بلاغت در اندرزنامه‌های دوره اسلامی

در ادامه، به معرفی شماری از صناعات ادبی به‌کاررفته در بیان اندرزنامه‌های دوره اسلامی با

تکیه بر سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی، قابوس‌نامه عنصرالمعالی کیکاووس و گلستان سعدی می‌پردازیم و سعی می‌شود تا بیشترین فنون و شگردهای بلاغی به‌کاررفته در بیان اندرزهای این سه کتاب، معرفی و شناسانده شوند.^۱ مقصود از صناعت و شگرد بلاغی در اینجا نیز همان شیوه‌هایی است که در کتب بلاغت به‌عنوان ابزارهای مؤثر بیان هنری و ادبی معرفی شده و تحت سه عنوان اصلی بدیع، بیان و معانی تقسیم‌بندی شده‌اند.

۲-۱. آرایه‌های بدیعی

آنچه در ادامه می‌آید، ذکر شماری از اندرزهای دوره اسلامی است که در گزارش آن‌ها، آرایه‌ای از آرایه‌های بدیعی (لفظی و معنوی) به کار گرفته شده است.

۲-۱-۱. ارسال‌المثل

برخی اندرزهای دوره اسلامی یا به‌صورت ضرب‌المثل درآمده‌اند و یا قابلیت آن را دارند که به‌صورت ضرب‌المثل بر زبان مردمان جاری شوند. اصولاً اندرزی که به‌صورت ضرب‌المثل درآمده باشد و یا قابلیت تبدیل شدن به آن را داشته باشد، از ماندگاری بیشتری برخوردار است. به همین دلیل، این امر از سوی اندرزگویان دوره اسلامی با جدیت دنبال شده است؛ نظیر اندرزهای زیر:

– «خانه به دو کدبانو نارفته بود و از دو کدخدا ویران» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

اندرز فوق که به‌صورت ضرب‌المثل نیز درآمده، این امکان را داشته است که حتی پس از حدود هزار سال، همچنان بر زبان مردمان این دیار جاری شود، و برای یک اندرزگو چه موضوعی می‌تواند خوشحال‌کننده‌تر از این باشد که پس از قرن‌ها، اندرزش همچنان بر افواه مردمان جاری باشد و انسان‌های بیشتری را تحت‌تأثیر قرار دهد! و البته واضح است که اگر این اندرز به بیان عادی ادا می‌شد، همان قرن‌ها پیش از یادها فراموش می‌شد.

– «با ناسپاسان نیکی کردن از خیرگی بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۵).

– «زهر خوردن به گمان نه از دانایی بود» (همان: ۳۳).

– «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟» (سعدی، ۱۳۸۷: ۷۰).

– «خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب» (همان: ۹۲).

۲-۱-۲. تضاد

تضاد نیز از جمله شگردهای ادبی است که از دیرباز از سوی اندرزگویان ایرانی (پیش و پس از اسلام) همواره مورد توجه بوده و آن عبارت است از اینکه «دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن و در اصطلاح آن است که کلمات ضدّ یکدیگر بیاورند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۷). از آنجاکه امور مختلف به وسیله اضدادشان خوبتر و بهتر نمایانده می‌شوند، اندرزگویان دوره اسلامی نیز در بیان پندهایشان بدان توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ از جمله:

- «اگر کسی از خیل بر مقدم خویش دراززبانی کند یا حرمت او نه نگاه دارد و از حدّ خویش بگذرد، او را مالش باید داد تا مهتر از کهنتر پدید شود» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۵۲). در این اندرز، نویسنده با استفاده از تقابل میان کهنتر و مهتر - که از نظر معنایی در تقابل با یکدیگر قرار دارند - به بازشناسی هرچه بهتر این دو گروه و نیز فهم درست‌تر و درک بهتر اندرز کمک کرده است.

- «با خصمان جنگ چنان کند که آشتی را جای باشد و با دوست و دشمن چنان پیوندد که تواند گسست و چنان بگسلد که تواند پیوست» (همان: ۲۹۸).
- «چون در خاص خدای تقصیر کنی از عام همچنان بازمانی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۷).
- «و بسیار دان و کم گوی باش نه کم‌دان بسیار گوی» (همان: ۴۷).
- «خشم بی حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد؛ نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).
- «چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه افتاد تو جمع باش، و اگر جمع شوند از پریشانی اندیشه کن» (همان: ۱۷۴).

۲-۱-۳. تضمین

از جمله صناعات ادبی پرکاربرد در بیان اندرزهای دوره اسلامی، می‌توان از «تضمین» نام برد که در بیشتر متون تعلیمی این دوره به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و به‌عنوان سند تأییدی بر سخنانشان استفاده شده است. هرگاه شاعر و نویسنده، آیه، حدیث، بیت شعر و سخن مشهوری از دیگری را در ضمن نوشته‌ها و اشعار خویش نقل کند، در اصطلاح بلاغیون بدان تضمین گفته می‌شود؛ البته این نقل باید به‌گونه‌ای باشد که رنگ‌وبوی سرقت و

انتحال نداشته باشد. در زیر به برخی نمونه‌هایی از این دست اشاره شده است:

- «هیچ کاری به از جوانمردی و نیکوکاری و نان دادن نیست و نان دادن سر همه مردمی هاست و مایه همه جوانمردی‌ها، چنان‌که شاعر گوید:

جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است
دو گیتی بود بر جوانمرد راست جوانمرد باشی دو گیتی تراست
(نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۵۹)

در اندرز فوق، خواجه نظام‌الملک، اندرز و نصیحت خویش را به دو بیت از شاعری که نامش را ذکر نکرده، مزین نموده است. در حقیقت از صنعت تضمین، به‌عنوان دلیل و سندی در جهت تأیید و تأکید نوشته خویش بهره برده است؛ بدین معنا که به مخاطب خویش گوشزد می‌نماید که تنها من این عقیده را ندارم و این فقط نصیحت و سفارش من نیست و افراد دیگری نیز همین باور را داشته و دارند و گواه آن نیز همین سخنانی است که از دیگری نقل می‌کنم.

- «مادام به درگاه حاضر باشی... به کارهای بزرگ بر تو اعتماد کند؛ چنان‌که قمری گرگانی گوید:

پیش تو ما را سخن گفتن خطر کردن بود به خطر کردن برآرند از این دریا گهر
(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۰۲)

- «چون دعای خلق به نیکویی پیوسته گردد، آن ملک پایدار بود و هر روز به زیادت باشد، و آن ملک از دولت و روزگار خود برخوردار بود و بدین جهان نام نیکو و بدان جهان رستگاری یابد و حسابش آسان‌تر بود که بزرگان گفته‌اند: الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۶).

- «اما جهد باید کرد تا اگرچه اصلی و گه‌ری باشی تن گهر باشی که گوهر تن از گوهر اصل بهتر است؛ چنان‌که گفته‌اند: الشرف بالعقل و الادب لا بالأصل و النسب» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۷).

- «بینی که حق، عز و علا، در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد که: أَوْلُئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ، تا بدانی که مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است و ملک فراغت زیر

نگین رزق معلوم» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

همچنین در اندرزهای دوره اسلامی به موارد فراوانی برمی‌خوریم که در آن‌ها اندرزها به افراد شناخته‌شده و همچنین افراد و عناوین کلی و مبهمی نسبت داده شده‌اند. شاید دلیل این امر در این باشد که آدمی - در بیشتر مواقع - از پذیرش نصیحت و اندرز مستقیم رویگردان است و اندرزگویان نیز با توجه به این موضوع و به‌منظور تأثیرگذاری و گرایش بیشتر از جانب مخاطبان، گاهی اندرزها را به منابع دیگری نسبت می‌دهند. البته گاهی نیز ممکن است که گوینده یک اندرز مشخص نباشد. در زیر به چند نمونه از این گونه اندرزها که می‌توانند از فروع صنعت ادبی تضمین شمرده شوند، اشاره شده است:

- «سقراط گوید: هیچ گنجی بهتر از هنر نیست و هیچ دشمنی بتر از خوی بد نیست» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۴).

- «حکما گفته‌اند: نان خود خوردن و نشستن به از کمر زرین به خدمت نشستن» (سعدی، ۱۳۸۷: ۸۳).

- «یکی را شنیدم از پیرانِ مرّی که مریدی را همی گفت: چندان که تعلقِ خاطر آدمی زادست به روزی اگر به روزی ده بودی به مقام از ملائکه درگذشتی» (همان: ۱۵۷).

۲-۱-۴. تکرار

تکرار نیز از جمله مواردی است که برای افزایش موسیقی کلام - در اینجا اندرز - به کار گرفته شده تا بدین وسیله زودتر بر حافظه‌ها جایگیر افتد. مقصود از تکرار این است که واج، واژه، عبارت و دیگر اجزای زبانی، در متن یک نوشته، دو بار و یا چند بار ذکر شود؛ البته به شرطی که سبب تأکید هرچه بیشتر در نوشته شود و توجه مخاطب را برانگیزد. «تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است. کورسوی ستاره‌ها، بال زدن پرندگان به سبب تکرار و تناوب است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۳)؛ مانند آنچه در زیر آمده است: - «لقمان حکیم گفت هیچ یاری مردم را در جهان به از علم نیست و علم بهتر است که گنج از بهر آنکه گنج ترا نگاه باید داشت و علم ترا نگاه دارد» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۲).

در مثال فوق، چندین واژه تکرار شده‌اند و به‌ویژه کلمه «علم»؛ گوینده اندرز با تکرار این کلمات، سعی در تشخیص بخشیدن و نیز تأکید بیشتر بر آن‌ها را داشته است تا مخاطب اندرز

در این باره درنگ نموده و ارزش و جایگاه آن‌ها را از این طریق دریابد. علاوه بر این، بر ارزش موسیقایی اندرز خویش نیز افزوده است.

- «کمال خرد مرد آن‌چنان بود که خشم نگیرد، پس اگر گیرد باید که عقل او بر خشم چیره بود نه خشم بر عقل» (همان: ۱۵۵)؛ که در اینجا از طریق تقابلی که میان عقل و خشم صورت گرفته و تکرار این دو، خواه‌ناخواه مخاطب را تحت تأثیر قرار داده است.

- «پیغامبر راه‌نمای را بر روزی‌خوار خدای تعالی فضل آنست که روزی‌خوار را بر روزی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۵).

- «اگر غم و شادیت بود غم و شادیت با آن کس گوی که او را تیمار و غم تو بود» (همان: ۳۲).

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)

- «پادشاهان به نصیحت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان» (همان: ۱۷۰).

۲-۱-۵. تلمیح

یکی دیگر از صناعات ادبی که در نگارش متون اندرزی دوره اسلامی به کار رفته، «تلمیح» است و آن «یعنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی اشاره کند» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). به‌وسیله تلمیح، بدون آنکه یک داستان و ماجرا و یا سخن را به‌منظور تأکید بیشتر به‌تمامی نقل کنند، به بخشی از آن اشاره می‌کنند و مخاطب به‌سبب آشنایی، بدان معنا منتقل می‌گردد و اگر با اصل سخن آشنایی نداشته باشد، به‌دلیل کنجکاوی به تکاپوی خواندن و شنیدن اصل مطلب می‌افتد و همه این‌ها سبب درگیر شدن هرچه بیشتر مخاطب با سخن فرد اندرزگو می‌شود. نظیر آنچه در زیر آمده است:

- «پادشاهانی که دانا بودند بنگر که نام ایشان در جهان چگونه بزرگ است و کارهای بزرگ کردند که به قیامت نام ایشان به نیکی می‌برند چون افریدون و اسکندر و اردشیر و نوشروان عادل...» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۷۲).

استفاده از نام شخصیت‌هایی تاریخی همچون فریدون و اسکندر و اردشیر و انوشیروان در اندرز فوق دو مزیت را برای نویسنده اندرز داشته است: نخست اینکه با اکتفا به همین اسامی، به گونه‌ای بسیار موجز به چندین داستان و سرگذشت تاریخی اشاره کرده است که اگر می‌خواست برای تأکید بیشتر، همه آن‌ها را نقل کند، از حوصله نوشته‌اش خارج بود و این البته در مورد مخاطبانی است که از آن داستان‌ها مطلع باشند؛ دیگر اینکه اگر مخاطب با حوادث و ماجراهای این افراد، آشنایی نداشته باشد، تلنگر و نیروی محرکه‌ای محسوب می‌شود برای مراجعه به برخی منابع و در نتیجه خواندن آن داستان‌ها و سرگذشت‌ها و پند گرفتن از آن‌ها.

- «اول مردی که فرمان زن کرد و او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم علیه‌السلام بود که فرمان حوا کرد و گندم خورد تا از بهشتش بیرون کردند» (همان: ۲۲۵).

- «اگر کسی را دوست داری، باری کسی را دوست دار که به دوستی ارزد. معشوق خود بطلمیوس و افلاطون نباشد و لکن باید که اندک مایه خردی دارد. و نیز دانم که یوسف یعقوب نباشد اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظتی باشد وی را، تا زبان مردم بسته باشد و عذر مقبول دارند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۸۵).

قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت نوشیروان نمرود که نام نکو گذاشت

(سعدی، ۱۳۸۷: ۷۴)

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

(همان: ۱۳۳)

۲-۱۶. سؤال و جواب

گاهی نیز از شخص اندرزگو سؤال و یا سؤالاتی پرسیده می‌شود و پاسخ‌های داده‌شده از جانب وی، حاوی نکته‌های اخلاقی و پند و اندرز است. در این حالت، و به واسطه حضور دو نفر، سؤال پرسنده و شخص اندرزگر و پرسش و پاسخ‌هایی که میان آن دو مطرح می‌گردد، گونه‌ای حالت روایت‌گونه نیز شکل می‌گیرد. اما چرا از پرسش و پاسخ استفاده می‌شود؟ در جواب این سؤال می‌توان گفت: نخست اینکه ممکن است شخص سؤال پرسنده نیز به‌مانند مخاطب نوشته، درباره آن موضوع، اطلاع و آگاهی کامل نداشته باشد؛ دلیل دیگر

را باید در ماهیت جملات پرسشی و تأثیرگذاری بیشتر آن‌ها جست‌وجو کرد. به دیگر سخن، «خود نویسنده نسبت به ماهیت اصلی موضوع و مسئله، علم و اطلاع کافی ندارد و ثانیاً جملات پرسشی توجه خواننده را به ماهیت موضوع جلب می‌کند و او را از سوی گوینده به تفکر و تعمق دعوت می‌نماید» (شمیسا، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۶).

در بیشتر اندرزنامه‌های پیش از اسلام، از سؤال و جواب، استفاده فراوانی شده است؛ درحالی‌که این شیوه در دوره اسلامی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه بسامد کمتری دارد. آنچه در ادامه می‌آید، چند اندرز از دوره اسلامی است که در نقل آنان، شیوه سؤال و جواب به کار گرفته شده است:

- «حکیمی [را] پرسیدند که از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است؟ گفت: آن‌که را سخاوت است به شجاعت حاجت نیست» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

استفاده از شیوه سؤال و جواب در اندرز فوق، این نکته را به صورت غیرمستقیم به مخاطب القا می‌کند که آدمی را از پرسیدن عار نیست، و هرکسی ممکن است در طول زندگی پُرفرازونشیش بارها نیازمند هدایت و راهنمایی افراد، و به‌ویژه افراد دانا و راهبر قرار گیرد، و این جدای از خاصیت روایی خاصی است که این گونه اندرزها پیدا می‌کنند و به ارتباط برقرار کردن هرچه بهتر مخاطب با اندرز نیز کمک می‌کنند.

- «عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبخت چیست؟ گفت: نیکبخت آن‌که خورد و کِشت و بدبخت آن‌که مُرد و هِشت» (همان: ۱۶۹).

۲-۱-۷. مذهب کلامی

اندرزگویان دوره اسلامی، همچنین با استفاده از شیوه مذهب کلامی، کوشیده‌اند تا اندرزهایشان را به پسند مخاطب و پذیرش از جانب وی نزدیک‌تر کنند؛ بدین معنا که «سخن را با دلیل و برهان عقلی یا خطابی و ذکر امور مسلم غیرقابل انکار، چنان اثبات کنند که موجب تصدیق شنونده باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۹۵)؛ نظیر این اندرزها:

- «و در مهمات مملکت در هر دو سه سال عمال را و مقطعان را بدل باید کرد تا پای سخت نکنند و حصنی نسازند و دل مشغولی ندهند و با رعایا نیکو روند و ولایت آبادان مانند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۴۷).

اگر در اندرز فوق، نویسنده به همین نکته اندرزی اکتفا می نمود که: هر دو سه سال عمّال و مُقطعان خویش را جایگزین کن، مطمئناً نمی توانست از اقناع مخاطب خویش مطمئن باشد؛ چراکه ممکن بود مخاطب با خود چنین بیندیشد که مثلاً فلان عامل و مُقطع را که من انتخاب کرده ام، مدت هاست که به خوبی از عهده کار برآمده است پس چرا باید وی را معزول نمایم، اما گوینده اندرز با زیرکی، دلایلی را برای این موضوع مطرح کرده است که بتواند با عقل و منطق سازگار باشد و به رضایت مخاطب نزدیک تر.

- «خویشتن را به راستگویی معروف کن تا اگر وقتی به ضرورت دروغ گویی، از تو بپذیرند» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۴۱).

- «از تلون طبع پادشاهان برحذر باید بود که [وقتی] به سلامی برنجند و [وقتی] به دشنامی خلعت دهند» (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۹).

۲-۱-۸ لف و نشر

کاربرد و بهره گیری از صنعت ادبی لف و نشر نیز در میان متون تعلیمی دوره اسلامی دیده می شود؛ یعنی اینکه در اندرزهایشان «ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آن گاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آن ها به یکی از آن چیزها که اول گفته اند، راجع و مربوط باشد» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)؛ البته نسبت به صناعاتی نظیر تمثیل، کنایه و... دارای بسامد کمتری است. در زیر به چند نمونه اندرزی که در بیان آن ها از آرایه ادبی لف و نشر استفاده شده، اشاره شده است:

- «بعضی نخست کاسه خویش فرمایند نهادن آن وقت از آن قوم، و بعضی نخست آن قوم فرمایند نهادن آن گاه آن خویش را و این نیکوتر که این طریق کرمست و آن طریق سیاست» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). در اینجا گوینده اندرز، ذهن مخاطب را به چالش کشیده است؛ بدین معنا که در انتهای پند، مخاطب را کنجکاو می کند که یک بار دیگر و از آغاز، اندرز را بخواند تا مرجع ضمائر «این» و «آن» را که در پایان آمده است، بشناسد و مخاطب از این طریق، به یک نوع رمزگشایی - البته در سطحی تقریباً نازل - بپردازد. و برای نویسنده چه چیزی می تواند مهم تر از این باشد که اندرز وی، یک بار دیگر و یا حتی دفعات بیشتری خوانده شود!

- «اگر طریق جوانمردی خواهی سپردن، باحفاظ باش و سه چیز مادام بسته دار: چشم و دست و زبان، از نادیدنی، و ناکردنی و ناگفتنی و سه بر دوست و دشمن گشاده دار: در سرای و سر سفره و بند کیسه بدان قدر که ترا طاقت بود» (همان: ۲۶۰)؛

- «ای برادر، شکرِ نعمت باری، عزّاسمّه، مرا بیش می‌باید کرد که میراثِ پیغمبران یافتم یعنی علم، و تو میراثِ فرعون و هامان یعنی مُلکِ مصر» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)؛

در میر و وزیر و سلطان را بی‌وسیلت مگرد پیرامن
سگ و دربان چو یافتند غریب این گریانش گیرد، آن دامن
(همان: ۷۲)

نکته قابل ذکر در اینجا این است که گویندگان اندرز از لف و نشر مرتب، به نسبت لف و نشر مشوش بیشتر استفاده کرده‌اند؛ بدین معنا که گوینده خود تصریح کرده که کدام قسمت اندرز با کدام پاره که در ادامه آمده است، مرتبط است.

۹-۱-۲. تسجیع

از جمله ابزارهای موسیقایی که ادبیات در اختیار نویسنده، در اینجا شخص اندرزگو، قرار داده است، آوردن کلمات مسجع در کلام منشور است و آن «یکی از روش‌هایی است که با اعمال آن، در سطح دو یا چند کلمه (یک جمله) یا در سطح دو یا چند جمله (کلام) موسیقی و هماهنگی به وجود می‌آید و یا موسیقی کلام افزونی می‌یابد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۳). در میان برخی آثار تعلیمی دوره اسلامی (به‌ویژه گلستان سعدی) نمونه‌هایی از سجع در بیان پندها دیده می‌شود که سبب گوش‌نواز شدن اندرز و در نتیجه یادسپاری بهتر آن شده است؛ مانند آنچه در زیر آمده است:

- «مودتِ اهلِ صفا، چه در روی و چه در قفا؛ نه چنان‌که از پستِ عیبِ گیرند و پیشت
پیشِ میرند» (سعدی، ۱۳۸۷: ۸۷).

بالطبع هارمونی و نوع آهنگی که از طریق آوردن کلمات مسجع در نمونه اندرز فوق دیده می‌شود، ارزش هنری و ادبی آن را به مراتب بالاتر از نمونه عادی آن قرار داده است و همین موضوع به مقبولیت و ماندگاری بیشتر اندرز - به نسبت نمونه‌های ساده و بی‌پیرایه -

کمک شایانی می‌کند.

- «نه هر که در مجادله چُست، در معامله دُرُست» (همان: ۱۷۷).
 - «شیطان با مُخلصان بر نمی‌آید و سلطان با مُفلسان» (همان: ۱۸۱).
 - «و جهد کن تا ستودهٔ خلقان باشی و نگر تا ستودهٔ جاهلان نباشی که ستودهٔ عام نکوهیدهٔ خاص بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۶).
 - «تا رنج کھتری بر خویشتن ننهی به آسایش مھتری نرسی» (همان: ۲۰۲).
 - «غفلت امیر و خیانت وزیر پادشاهی ببرد» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۳۴).
- نمونه‌های سجع در میان اندرزهای کتاب گلستان سعدی به مراتب بیشتر از کتاب‌های قابوس‌نامه و سیاست‌نامه است و در حقیقت، سجع‌های موجود در این دو کتاب اخیر، بسیار اندک و آن‌هم بیشتر از نوع سجع متوازن است.

۲-۱-۱۰. مراعات نظیر

- هرگاه در بیان امری، از اعضای یک مجموعه نام بُرده شود، در اصطلاح بلاغت‌شناسان به آن «مراعات نظیر» گفته می‌شود. به بیان دیگر، «گوینده جمع کند سخن اندر میان چیزهایی که نظایر یکدیگر باشند» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۷۵). در زیر به نمونه‌هایی از استفاده از صنعت ادبیِ مراعات نظیر در گزارش پندهای دورهٔ اسلامی اشاره شده است:
- «بندگان و چاکران و کھتران به وقت خدمت باید که پدیدار باشند و هریک را جایی معلوم بود که ایستادن و نشستن در پیش ملوک هر دو یکسان باشد» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

در این اندرز و به واسطهٔ آوردن کلماتی از یک مجموعه (بندگان و چاکران و کھتران و خدمت)، نوعی موسیقی معنوی در اندرز ایجاد شده و همچنین، شخص اندرزگر از این طریق مفهوم و مقصود مورد نظرش را بهتر نمایانده است؛ چراکه هر یک از کلمات متناسب، باعث تقویت بار معنایی مورد نظر می‌شوند.

- «نباید که اندر بهار خزانی و اندر خزان بهاری گویی و اندر تابستان زمستانی و اندر زمستان تابستانی نگویی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

- «بھتر متاعی آن‌که به من و رطل خرند و به درم‌سنگ فروشند و بترین متاعی برخلاف

اینست» (همان: ۱۶۷).

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زرّ و سیم
بر همه عالم همی تابد سهیل جایی انبان می‌کند جایی ادیم
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

ای سلیم، آب ز سرچشمه بیند که چو پُر شد توان بستن جوی
(همان: ۱۷۱)

۱۱-۱-۲. تنسیق الصفات

از دیگر آرایه‌های ادبی به کاررفته در اندرزهای دوره اسلامی، می‌توان از «تنسیق الصفات» نام برد؛ یعنی اینکه «برای یک اسم، صفات متوالی بیاورند یا برای یک فعل قیود مختلف ذکر کنند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۰). در زیر به چند نمونه اندرزی که در بیان آن‌ها از این آرایه ادبی استفاده شده، اشاره شده است:

- «پس باید که داماد پاک‌روی و پاک‌دین و باصلاح و با بسیار کدخدایی باشد»
(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

در این اندرز، نویسنده برای یک داماد خوب و شایسته چندین صفت را ضروری دانسته است، آوردن این صفات علاوه بر افزایش موسیقی لفظی (= تکرار مصوت سکوت یا مکث)، سبب تجسم هرچه دقیق‌تر و بهتر ویژگی‌های یک داماد خوب شده است. همچنین سبب ایجاد هرچه بیشتر اندرز شده است، زیرا گوینده اندرز به جای اینکه بگوید داماد بایستی پاک‌دین باشد و داماد با صلاح باشد و...، با ذکر چند صفت متوالی، از ذکر همه این‌ها بی‌نیاز شده است.

- «پس اگر چنان‌که از پیش‌ها چنین که فرمودم طالب علم باشی پرهیزگار باش و قانع باش و علم‌دوست و دنیادشمن و بردبار و خفیف‌روح و دیرخواب و زودخیز و حریص به کتابت و درس و متواضع و آگاه از کار...» (همان: ۱۵۸).

- «گفتم: دون است و بی‌سپاس و سفله و ناحق‌شناس که به اندک تغیر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سالیان درنوردد» (سعدی، ۱۳۸۷: ۶۸).

۱۲-۱-۲. تشابه الاطراف

در کتب بدیعی از آرایه‌ای ادبی با عنوان «تشابه‌الاطراف» نام برده شده که بیشتر نیز مختص شعر است و آن «وقتی است که یکی از کلمات اواخر مصراع اول، در اوایل مصراع دوم و یکی از کلمات اواخر مصراع دوم در اوایل مصراع سوم و یکی از کلمات اواخر مصراع سوم در اوایل مصراع چهارم و قس هذا تکرار شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۷). چهار نمونه استفاده از این صنعت بدیعی در بیان اندرزهای قابوس‌نامه به چشم می‌خورد که در زیر به دو مورد از آن‌ها اشاره شده است:

- «و بی‌سپاس و زیان‌کار مباش که ثمره زیان‌کاری، رنج‌مندی بود و ثمره رنج، نیازمندی بود و ثمره نیازمندی، فرومایگی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۶).

- «و بدان که جهان‌داری به لشکر توان کردن و لشکر به زر توان داشت و زر به عمارت کردن به دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش» (همان: ۲۱۸).

استفاده از این شیوه بدیعی، بیش از هر چیز دیگری بر ارزش موسیقایی اندرز می‌افزاید، چه از طریق این صنعت، نویسنده یا گوینده برخی کلمات را تکرار می‌کند و این تکرار خود بر ارزش موسیقی متن خواهد افزود.

۲-۱-۱۳. حسن تعلیل

از آرایه «حسن تعلیل» نیز به صورت اندک در برخی اندرزنامه‌های دوره اسلامی (گلستان سعدی) استفاده شده است؛ بدین معنا که «برای صفتی یا مطلبی که در سخن آورده‌اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت ادعایی باشد نه حقیقی» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). در زیر به چگونگی و نحوه استفاده از آن در بیان اندرزها اشاره شده است:

- «بزرگی را پرسیدند: با چندین فضیلت که دست راست راست خاتم در انگشت چپ چرا می‌کنند؟ گفت: ندانی که اهل فضیلت همیشه محروم باشند؟

آن‌که حظ آفرید و روزی سخت یا فضیلت همی دهد یا بخت»

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

در این مثال، برای پوشیدن انگشت در انگشت چپ، دلیلی ذکر شده که ادعایی است اما

نویسنده آن را چنان با ظرافت به کار برده که ذهن مخاطب نتواند از پذیرش آن سر باز زند و بالعکس آن را بپذیرد و در نتیجه نویسنده، از این دلیل ادعایی به نتیجه دلخواهش که نصیحتی به انسان‌های فاضل اما محروم است، سود جسته و به شیوه‌ای غیر مستقیم آن‌ها را به شکیبایی بر این وضعیت، دعوت نموده است.

- «حکیمی را پرسیدند: چندین درخت نامور که خدای عزوجل آفریده است و برومند، هیچ یکی [را] آزاد نخوانند مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد، گویی در این چه حکمت است؟ گفت: هر یکی را دخلی معین است به وقتی معلوم، گاهی به وجود آن تازه‌اند و گاهی به عدم آن پژمریده و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است [و] این است صفت آزادگان» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

۲-۱-۱۴. جمع

یک مورد استفاده از صنعت بدیعی جمع نیز در میان اندرزهای بی‌شمار کتاب قابوس‌نامه به چشم می‌خورد. جمع در اصطلاح ادبی، یعنی آنکه دو یا چند چیز را در امری مشترک بدانند. به دیگر سخن «آن است که چند چیز را در یک صفت جمع کنند که آن را جامع گویند» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). آن اندرز چنین است:

- «مال همه عالم، امینان و راست‌گویان راست» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

۲-۲. آرایه‌های بیانی

در زیر به ذکر چند آرایه و صنعت بیانی که در گزارش اندرزهای دوره اسلامی (سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، گلستان)، مورد استفاده قرار گرفته، اشاره شده است.

۲-۲-۱. تمثیل

بدون شک یکی از پرکاربردترین شیوه‌های بلاغی به‌کاررفته در بیان اندرزهای دوره اسلامی را باید «تمثیل» دانست؛ به طوری که کمترین کتاب تعلیمی و اندرزی در این دوره را می‌توان یافت که در آن به شیوه تمثیل به اندرز و پند مخاطبان پرداخته باشد. «در تمثیل (پرابل parable) موضوع سخن افراد انسانی هستند و گوینده از عالم انسانی مثالی می‌آورد و از آن

درسی معنوی یا تعلیمی - روحانی استخراج می‌کند. پس تمثیل حکایتی است حقیقی و قابل وقوع که فرض حدوث آن ممکن است» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۲۹). همچنین، هرگاه شعر یا نثر را به عبارتی حکیمانه، یا مثل و مانند آن بیارایند به آن تمثیل گفته می‌شود. در این دوره، از هر دو روش تمثیل (= نقل حکایت و نیز استفاده از مثل در آرایش کلام) استفاده شده و سبب تأثیرگذاری و ماندگاری بیشتر اندرزها شده است؛ از آن جمله است:

- «و هم این اسمعیل بن احمد را عادت چنان بودی که آن روز که سرما سخت‌تر بودی و برف بیشتر آمدی تنها برنشستی و به میدان آمدی و تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی و گفתי باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی دارد و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون به عذر سرما و برف ما را نیند و به ما رسیدن بر وی دشوار باشد چون بیند که ما ایستاده‌ایم بیاید و کار خود بگذارد و به سلامت بازگردد، و مانند این حکایت بسیار است که گفته‌اند، و این همه احتیاط از بهر آن جهان کرده‌اند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۲۱).

در اینجا، خواجه نظام‌الملک به شیوه تمثیل و به صورت غیرمستقیم، اندرز و نصیحت مورد نظر خویش را خطاب به شخص نخست جامعه، سلطان، ابراز نموده است. استفاده از این شیوه، علاوه بر اینکه سبب هنری تر شدن هرچه بیشتر اندرز شده است، یک ویژگی دیگر نیز دارد و آن اینکه از آنجاکه شخص سلطان و پادشاه - هرچقدر هم که منطقی و دانا باشد - از غرور و نخوت پادشاهی، خالی نیست و چه بسا اگر با اندرزهای آمرانه و با افعال امر و نهی با وی صحبت شود، تاب نیاورد و نه تنها اندرز را نپذیرد و بدان عمل نکند، بلکه نسبت به شخص اندرزگو نیز واکنش نشان دهد. بنابراین شیوه تمثیل و به ویژه نوع حکایت‌نگاری آن، این امکان را به گوینده اندرز می‌دهد تا با خیالی آسوده تر به نصیحت وی بپردازد و به گونه‌ای ناخودآگاه، وی را تحت تأثیر قرار دهد.

- «چنین شنیدم که محمد بن زکریای رازی رحمه الله می‌آمد با قومی از شاگردان خویش. دیوانه‌ای پیش ایشان افتاد؛ در هیچ کس ننگریست مگر در محمد بن زکریا و نیک درو نگاه کرد و در روی او بخندید. محمد بن زکریا باز خانه آمد و مطبوح اقیمون بفرمود پختن و بخورد. شاگردان گفتند که چرا مطبوح خوردی؟ گفت: از بهر آن خنده دیوانه که تا وی از جمله سودای خویش جزوی با من ندید با من نخندید چه گفته‌اند: کل طایر یطیر مع شکله»

(عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۷).

- «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان؛ هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی، از فعل آن احتراز کردمی».

نگویند از سرِ بازیچه حرفی کزان پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیشِ نادان بخوانی آیدش بازیچه در گوش
(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۵)

- «از جهت شومی این گنهکاران بی گناهان نیز در فتنه‌ها هلاک شوند و مثال این چنانست که آتش اندر نیستانی افتد، هرچه خشک باشد بسوزد و از جهت مجاورت خشک بسیار تر نیز بسوزد» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۲).

- «هرکه با خداوند خویش لجاج کند، پیش از اجل بمیرد که با درفش مشت زدن از احمقی بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

کس نتواند گرفت دامنِ دولت به زور کوششِ بی‌فایده‌ست و سَمه بر ابروی کور
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۰)

۲-۲-۲. تشبیه

تشبیه نیز از جمله فنون بلاغی است که در متون اندرزی دوره اسلامی به‌میزان قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته است و از نظر بسامد، در حدّ وسط آن‌ها قرار می‌گیرد. «کم نیستند شاعران و نویسندگانی که در ادب پارسی تشبیه را در استخدام تربیت و ارشاد و تنبیه و آگاه‌سازی به کار گرفته و از این رهگذر به پرورش نسل آینده همت گماشته‌اند» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۵۶). در ادامه و با ذکر نمونه‌هایی، به نحوه استخدام صنعت تشبیه در اندرزگویی، اشاره شده است:

- «مثل آدمی چون میوه است و پدر و مادر چون درخت، هرچند درخت را تعهد بیش کنی میوه او نیکوتر و بهتر باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۵).

اگر نویسنده در اندرز فوق، به این نکته اندرزی اکتفا می‌نمود که از پدر و مادر خود مراقبت کنی، مسلماً تأثیر و گیرایی سخن کنونی را نداشت و چه بسا چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت و در نتیجه در حدّ یک اندرز سرد و بی‌روح باقی می‌ماند؛ اما گوینده اندرز از

قابلیتی که ادبیات در اختیارش نهاده به خوبی بهره جسته است و با تشبیه پدر و مادر به درخت و فرزندان به میوه، به دلنشین شدن این پند کمک شایانی نموده است.

- «بدان ای پسر که مردم بی هنر دائم بی سود بود چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد، نه خود را سود کند و نه غیر را» (همان: ۲۷).

- «عمل پادشاه چون سفر دریاست خطرناک و سودمند یا گنج برگیری یا در طلسم بمیری» (سعدی، ۱۳۸۷: ۷۲).

- «مجلس واعظ چون کلبه بزآزست؛ آنجا تا نقدی ندهی بضاعتی نستانی» (همان: ۱۰۴).

۲-۲-۳. تشخیص

هرگاه در شعر یا نوشته، برای امور بی جان، شخصیت انسانی و جاندار انگاشته شود، در اصطلاح بلاغت شناسان بدان «تشخیص» یا «جان بخشی به اشیا» گفته می شود. در بیان اندرزهای دوره اسلامی، از تشخیص نیز استفاده شده است؛ البته بسیار محدودتر از سایر شگردهای بلاغی که پیش تر بدانها اشاره شد. در زیر به دو مورد از این اندرزها اشاره شده است:

- «وز کاهلی ننگ دار که کاهلی شاگرد بدبختی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

در این مثال، «کاهلی» به سان انسانی انگاشته شده است که شاگردی انسان نمای دیگری به نام «بدبختی» را می کند و در نتیجه نوعی تشخیص و برجستگی در اندرز فوق رقم خورده است؛ چه اگر فرد ناصح، اندرز فوق را این گونه ادا می کرد: از کاهلی ننگ دار که کاهلی مایه بدبختی است، به یقین این ادبیت و گیرایی کنونی را برای ذهن و طبع بسیاری از مخاطبان نداشت.

ای قناعت، توانگرم گردان که ورای تو هیچ نعمت نیست

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹)

۲-۲-۴. کنایه

از دیگر صور بلاغی مورد استفاده در اندرزهای دوره اسلامی، باید از «کنایه» نام برد. «کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده آن جمله را چنان

ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). در ادامه و با ذکر نمونه‌هایی، چگونگی استفاده از این صنعت در اندرزگویی دوره اسلامی نشان داده شده است:

- «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن فرمان نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند به وجهی نیکو... و هر مقطع که جز این کند دستش کوتاه کنند و اقطاع او بازستانند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۳۵).

در این اندرز، نویسنده از صنعت ادبی کنایه بهره برده است، زیرا جمله «دستش کوتاه کند» را به شیوه‌ای کنایی به کار برده و میزان ادبیت اندرز را دوچندان کرده است؛ چه اگر از آن استفاده نمی‌کرد و آن را به زبان عادی بیان می‌کرد (وی را معزول کنند)، مطمئناً این شیوایی و بلاغت کنونی را نداشت و درحقیقت، همین یک کنایه به کاررفته در اندرز فوق، همچون زیتی است که بر آن پوشانده شده و سبب شده است تا بیشتر بر دل بنشیند.

- «و گماشتگان باید که دست قاضی قوی دارند و رونق کار او نگاه دارند و اگر کسی تعذری کند و به حکم حاضر نشود، و اگر محتشم بود، او را به عنف و گره حاضر کنند» (همان: ۴۸).

- «چون گفتمی که من بنده‌ام در بند بندگی باید بود و چون گفتمی که او خداوندست در زیر حکم خداوند باید بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۶).

- «و پاک‌شلوار باش که پاک‌شلواری از پاک‌دینی است» (همان: ۲۲۷).

زر بده مرد سپاهی [را] تا سر بنهد و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم
(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۰)

گرت از دست برآید، دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مثنی بزنی بر دهنی
(همان: ۱۰۶)

۳-۲. علم معانی و اندرزنامه‌های دوره اسلامی

آنچه در زیر می‌آید، ذکر پاره‌ای شیوه‌ها و ابزارهای هنری علم معانی در بلاغت است که به منظور تأثیرگذاری بهتر و بیشتر بر مخاطبان، در گزارش اندرزهای سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و گلستان به کار گرفته شده است.

۲-۳-۱. ایضاح پس از ابهام

ایضاح پس از ابهام، شگرد بلاغی دیگری است که در بیان اندرزه‌های دوره اسلامی به‌میزان قابل توجهی مورد استفاده قرار گرفته و آن «عبارت است از ایراد معنی به دو صورت ابهام و اجمال و دوم به‌صورت توضیح و تفصیل و فایده آن شدت استقرار و تمکن معنی است در ذهن سامع، زیرا این مطلب فطری و جبلی است که هرگاه معنایی را ابتدا به طریقی مبهم ایراد کرده سپس به ایضاح آن پردازند، اوقع در نفس است یعنی تأثیرش در ذهن شنونده بیشتر است از اینکه همان اول به تعبیری واضح و مبین ادا کنند» (رجائی، ۱۳۵۳: ۲۱۰). در زیر به چند نمونه استفاده از این صنعت ادبی اشاره شده است:

- «پرویز ملک گفت که ملک نشاید که گناه چهار گروه مردم را درگذارد یکی آن‌که آهنگ مملکت او کند، دیگر آن‌که آهنگ حرم او کند، سه‌دیگر آن‌که راز او نگاه ندارد، چهارم آن‌که به زبان با ملک باشد و به دل با مخالفان و در سرّ تدبیر ایشان کند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۳۴).

نویسنده در این اندرز، از دو روش و شیوه برای گیرایی اندرز استفاده کرده است: نخست اینکه از صنعت تمثیل بهره برده و سخن خود را به بیان حکایتی از پادشاهی صاحب‌نام مزین نموده و دیگر اینکه با استفاده از شگرد ایضاح پس از ابهام، توجه مخاطبان را به محتوای اندرز جلب کرده است؛ چه آنکه از همان آغاز که اندرز را می‌خوانند، کنجکاوای ایشان برانگیخته می‌شود تا بدانند که از گناه چه افرادی نباید چشم‌پوشی کرد.

- «و در ندیم چند فایده بود: یکی آنکه پادشاه را مونس بود و دیگر آنکه چون شب و روز با او باشد به محلّ جانداران بود و دیگر آنکه العیاذ بالله اگر خطری پیش آید، تن خود فدا کند» (همان: ۱۰۹).

- «اندازه طاعت در دین اسلام پنج است: دو ازو خاص منعمان است و سه ازو عموم خلاق را، یکی ازو اقرار به زبان و تصدیق به دل و دیگر نماز پنج‌گانه و سوم روزه سی روز» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۶).

- «فایده نماز چند چیز است: اول آنست که هرکه نماز فریضه به‌جای آرد مادام تن و جامه او پاک بود و به همه حال پاکی به که پلیدی؛ دیگر فایده نماز گزاردن آنست که از

متکبری خالی باشی زیرا که اصل نماز به تواضع نهاده‌اند» (همان: ۱۷).
- «و حکما گفته‌اند: چهار کس از چهار کس به جان [به]رنجند: حرامی از سلطان، و دزد از پاسبان، و فاسق از غمّاز، و روسپی از مُحْتَسَب» (سعدی، ۱۳۸۷: ۷۰).
- «دو کس رنجِ بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند: یکی آن‌که اندوخت و نخورد و دیگر آن‌که آموخت و نکرد» (همان: ۱۷۰).

۲-۳-۲. ایجاز

در کُتُب بلاغی در تعریف «ایجاز» چنین آمده است «آن است که لفظ اندک بود و معنی آن بسیار» (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۳۷۷). بآنکه شیوه مسلط بر اندرزهای دوره اسلامی، اطناب و توضیح بیشتر، در کنار آرایه‌های ادبی مختلف است، به مواردی قابل اعتنایی نیز برمی‌خوریم که در آن‌ها، اندرزها در گزارشی موجز و مختصر بیان شده‌اند. نظیر اندرزهای زیر:
- «پادشاهان را رأی قوی به از لشکر قوی» (نظام‌الملک، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

در این اندرز که بر سبیل ایجاز ایراد شده و در آن، حذفِ واژه نیز مشهود است (حذفِ واژه «است» به قرینه معنوی)، یک توصیه و سفارشِ کوتاه ولی پُر معنی خطاب به پادشاه بیان شده است تا هم زودتر و بهتر در ذهن وی جایگیر افتد و هم مدت‌زمان ماندگاری بیشتری داشته باشد.

- «جواب احمقان خاموشی دان» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۳۳).

- «آفت از تنهایی خیزد» (همان: ۲۵۴).

- «هرچه زود برآید دیر نیاید» (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

- «کارها به صبر برآید و مُستعجل به سر درآید» (همان).

۲-۳-۳. استفهام انکاری

هرگاه گوینده از مخاطب خویش سؤالی بپرسد که پاسخ آن متضمن انکار و تکذیب باشد، بدان استفهام انکاری گفته می‌شود که یکی از اغراض ثانویه جملات پرسشی نیز همین است. یعنی سؤالی را بپرسد که پاسخ آن مشخصاً نفی و انکار است و خود گوینده نیز از این موضوع آگاه است، اما به‌منظور تعمق بیشتر مخاطب در موضوع مورد نظرش، سخنش را

این گونه مطرح می‌کند. از استفهام انکاری، به نسبت سایر فنون و صناعاتی که پیش از این معرفی گردید، کمتر در بیان اندرزهای دوره اسلامی استفاده شده است، که آن هم بیشتر در کتاب گلستان سعدی به چشم می‌خورد. مانند نمونه‌های زیر:

- «... پس چون به سزایی او را نتوانی ستودن، شناختن چون توانی؟» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۱۱).

ای زبردستِ زبردست آزار	گرم تا کی بماند این بازار؟
به چه کار آیدت جهانداری؟	مردنت به که مردم آزاری
(سعدی، ۱۳۸۷: ۶۷)	
به سیه دل چه سود گفتنِ وعظ؟	نرود میخ آهنین در سنگ
	(همان: ۹۳)
بوسه دادن به روی دوست چه سود؟	هم در آن لحظه کردنش بدرود
	(همان: ۱۴۲)

در همه سؤال‌هایی که در بالا نقل شده، پاسخ نیز نهفته است؛ یعنی شخصِ ناصح سؤال‌هایی را از مخاطب خویش پرسیده که جواب آن‌ها روشن است و با قدری درنگ می‌توان به آن پی برد، اما با همه این اوصاف، باز سؤال پرسیده می‌شود؛ چه سؤال خودبه‌خود و در ذات خود تلنگر است و توجه‌برانگیز.

۲-۳-۴. تنوع لحن

از جمله تفاوت‌های اساسی میان اندرزنامه‌های پیش از اسلام و آثار تعلیمی دوره اسلامی می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در بیان اندرزهای پیش از اسلام، مخاطب با یکنواختی لحنِ گوینده مواجه است؛ بدین معنا که در این اندرزنامه‌ها، در تمام اندرزهای یک متن، عموماً لحن، یکسان و یکنواخت است اما در اندرزنامه‌های دوره اسلامی به موارد فراوانی برمی‌خوریم که در آن‌ها، گوینده با لحن‌های متنوعی به اندرزگویی پرداخته است. اما لحن چیست؟ لحن به نحوه و چگونگی خواندن و طرز بیان جملات، با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف و فضای حاکم بر کُل متن گفته می‌شود. «کلماتی که نویسنده انتخاب می‌کند، به همان اندازه که بیانگر جنبه‌های تصویری و استدلالی هستند، ممکن است

بازگوکننده حسی یا حالتی یا حال و هوایی خاص باشند که بر طبق آن باید قطعه یا جمله‌ای خوانده شود، یعنی حالت خشم‌آلود، التماس‌آلود، ملال‌آور، شبهه‌انگیز، تکبر‌آمیز، بذله‌گویانه و دیگر جنبه‌های رفتار» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۷۴). هرچند از لحن در کتب بلاغت به‌شیوه مستقیم، سخن به میان نیامده و بیشتر در دوران معاصر و به‌ویژه در بررسی روایی متون، بدان پرداخته شده است، ولی در کتاب‌های معانی، هنگام برشمردن اغراض ثانویه جملات، بدان اشاره شده و از لحن‌های متفاوت در شرایط و موقعیت‌های مختلف، سخن به میان آمده است. (شمیسا، ۱۳۸۶ الف: ۱۴۹-۱۶۲). آنچه در زیر می‌آید، چند نمونه اندرزی است که در بیان آن‌ها، لحن‌های مختلفی به کار گرفته شده است.

لحن تحذیر و هشدار:

- «و زنهار باد بر تو که در نهاد حج و زکات دل با شک نداری، و کار بیهوده نسگالی، و نگویی که دویدن و برهنه کردن خویشتن را و ناخن و موی ناچیدن چراست؟» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۳).

- «و اما ای پسر بدان و آگاه باش که اگر ضیعت و خانه خواهی خریدن و هرچه خواهی خرید و فروخت، حدّ شرا و بیع نگه دار» (همان: ۱۲۰).

هان تا سپر نیفگنی از حمله فصیح کو را جز این مبالغه مستعار نیست

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

لحن امیدوارانه:

امید هست پرستندگان مخلص را که ناامید نگردند از آستان اله

(همان: ۷۸)

لحن تشویق و ترغیب:

مهتری در قبول فرمان است ترک فرمان دلیل حرمان است

هرکه سیمای راستان دارد سر خدمت بر آستان دارد

(همان)

لحن دریغ و حسرت:

چه سال‌های فراوان و عمرهای دراز که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد رفت
چنان که دست به دست آمده‌ست مُلک به ما به دست‌های [ی] دگر همچین بخواهد رفت
(همان: ۷۹)

لحن آمرانه:

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار بازی و ظرافت به جوانان بگذار
(همان: ۱۵۲)

برای مخاطبان، اگر اندرز و پندها تنها به یک شیوه خشک و آن‌هم آمرانه و پُر از افعال امر و نهی بیان شده باشد، چندان نمی‌تواند جذابیتی داشته باشد، حتی اگر به آرایه‌های مختلف ادبی و هنری نیز آراسته شده باشد. بنابراین، اندرزگوی هوشیار آن است که در بیان اندرزهایش لحن‌های متفاوتی را به کار گیرد؛ گاهی با لحن تند و پرخاشگرانه سخن بگوید و گاهی نیز با لحن آرام و مشفقانه، گاهی با لحنی مشوقانه و گاهی نیز با لحن حسرت و اندوه و لحن‌های دیگر، به مقتضای احوال مختلف.

در میان اندرزگویان دوره اسلامی، به‌ویژه نویسندگان سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و گلستان، بسامد تنوع و گوناگونی لحن اندرز در کتاب گلستان سعدی به مراتب بیشتر از دو کتاب دیگر است و با وجود آنکه یکنواختی لحن بر تاروپود اندرزهای زبان پهلوی سایه افکنده است و بیشتر آن‌ها با لحن خشک و آمرانه بیان شده‌اند، نظیر موارد زیر:

- «به آز متمایل مباش تا دیو آز تو را نفریبد» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۲۱)؛

- «با مردِ خدای و سالارِ بستار و گستاخِ مباش» (آذربادِ مهرسپندان، ۱۳۷۹: ۷۷)؛

- با خویشاوندان، دوستان (و حتی) مردم خارج از دین مهر دروجی مکنید» (آسانا،

۱۳۹۱: ۷۱).

ولی در میان همین اندرزنامه‌ها نیز استثناهایی دیده می‌شود؛ از جمله قطعه اندرزی زیر که با عنوان اندرز دانایان به مزدیسنان ترجمه شده و اتفاقاً حالت شعری نیز دارد و در آن لحن‌های متفاوتی همچون تحذیر و تشویق و حسرت به کار رفته است:

دارم اندرزی از دانایان از گفست پیشینیان...
به گیتی گستاخ (مغرور) نباشید بس آرزو اندر جهان

چه گیتی به کس بنهشتند	نه کوشک و [نه] خانمان
با دلشادی چه خندید	و بچه نازید (در) جهان
مردمی چند دیدم	بس [آرزو؟] اندر جهان
خدایانی چند دیدم	سردار بزرگ بر مردمان
ایشان با اندیشه‌های گران	برفتند اندر جهان
ایشان بی‌راه شدند	و با درد برفتند بی‌سامان
هر که چنین دید چرا	دل بندد (؟) اندر جهان
و گیتی را به سپنج ندارد	و تن را به آسان

(ماهیار نوایی، ۱۳۳۹: ۱۳۹-۱۴۰)

و یا این اندرز از کتاب زیور مانوی که در بیان آن لحن تحذیر و تشویق به کار رفته است:
- «آگاه شوید ای نیوشندگان!

... از شهادت... او!

... نسبت به آنان که او را کشتند!

پس امروز فراز آید، بدو بنگریم و استغاثه بریم

و روز مقدسش را گرامی داریم...

آزیگری (شهوآت) را منکوب کنیم

بود که دهش [یزدی] از آن ما گردد!» (زیور مانوی، ۱۳۷۵: ۹۴).

* اینکه کدام شیوه اندرزگویی از مقبولیت بیشتری در جامعه مخاطبان ایرانی برخوردار است، به عوامل مختلفی و به‌ویژه با سلیقه و ذائقه شخصی و نیز بینش ادبی مخاطبان در هر دوره، ارتباط تنگاتنگی دارد. آن‌گونه که از قراین و مستندات پیداست و در نمونه‌های به‌جامانده نیز قابل مشاهده است، اندرزگویان ایرانی در دوره پیش از اسلام، اندرز ساده و بی‌پیرایه و به‌ویژه موجزنویسی اندرزها را به استفاده و کاربرد صورت بلاغی ترجیح می‌داده‌اند و مدعای آن، فراوانی اندرزهای ساده و موجز نسبت به اندرزهایی است که در بیان آن‌ها آرایه‌ای از آرایه‌های ادبی به کار گرفته شده است و این امر خود می‌تواند ریشه در ذائقه ادبی مردمان آن زمان داشته باشد. اما در دوره اسلامی و در پرتو گرایش شاعران و نویسندگان این

عصر به اندرزگویی و پندنامه‌نویسی و سیر تکاملی و بهبود سواد عامه، سادگی و ایجاز جای خود را به بهره‌گیری از صناعات ادبی گوناگون در گزارش اندرزها داده است و از این میان، به‌کارگیری صنایع بدیعی و به‌ویژه ارسال‌المثل به نسبت سایر فنون بلاغی (شگردهای بیانی و معانی) از بسامد بیشتری برخوردار بوده است. در همین راستا، اخذ و اقتباس مضامین اخلاقی دوره پیش از اسلام (آن‌هایی که با دین و فرهنگ جدید در تعارض نبودند) و ریختن آن پندهای ساده در ظرف و قالبی جدید و به‌شیوه‌ای ادبی، وجهه همّت بسیاری از ادبای این عصر بوده است؛ به‌طوری‌که اگر مضامین تعلیمی دوره اسلامی از منظر بینامتنیت مورد بررسی و کندوکاو قرار گیرند، سرچشمه بسیاری از آن‌ها را می‌توان در میراث ادب پهلوی و اندرزنامه‌های آن بازجست. در زیر به دو نمونه از این موارد اشاره شده است.

در اندرزنامه‌ای که از آذرباد مارسپندان، روحانی زردشتی دوره ساسانیان به جا مانده است، درباره دشمنی نکردن با انسان‌های بدمنش چنین آمده است: «به بدان بدی مکنید چه بدی او، خود، از کردار خویش (بدو) رسد» (ماهیار نوایی، ۱۳۴۰: ۲۶).

همین اندرز در کارگاه ذهن سعدی با کمترین تغییر و به‌شیوه‌ای ادبی، این‌چنین بیان شده است:

الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت‌برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با وی دشمنی کنی که وی را چنان دشمن اندر قفاست
(سعدی، ۱۳۸۷: ۹۵)

یا اندرز زیر از بزرگمهر بختگان، وزیر دانای خسرو انوشیروان که توسط عنصرالمعالی کیکاووس اخذ و به‌شیوه هنرمندانه‌ای در کتاب قابوس‌نامه ایراد شده است:

«چه بی‌برتر؟ دهش به ناسپاسان» (بزرگمهر بختگان، ۱۳۳۸: ۳۱۹).

«با مردمان ناسپاس مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افگنی» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۲۹).

همچنین، برخی از آرایه‌های ادبی که در گزارش آموزه‌های تعلیمی به کار گرفته می‌شوند، علاوه بر اینکه بر میزان ادبیت و ارزش هنری آن اندرز می‌افزایند، در ایجاد حس اقتناع و پذیرندگی از جانب مخاطب نیز سهم ویژه‌ای دارند. برای مثال هنگامی که نویسنده در بیان

فضیلت اخلاقی مد نظر خویش از استدلال و برهان عقلی (= مذهب کلامی) و یا حُسن تعلیل - که با ظرافت ادبی همراه است - بهره می‌گیرد، به نسبت مواردی همچون تنسیق الصفات و لف و نشر که صرفاً بر میزان خلاقیت هنری اندرز می‌افزایند، از درجه تأثیر بیشتری بر مخاطبان برخوردارند.^۳

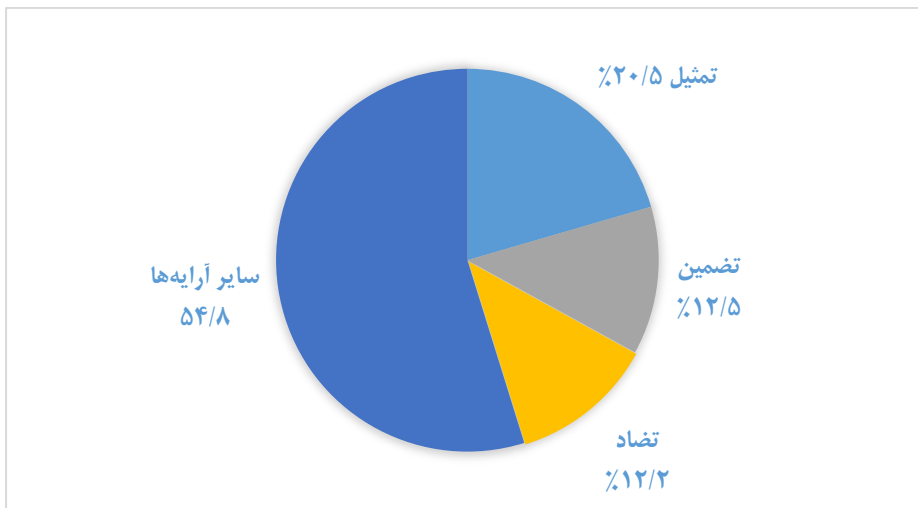
۳. بسامد شیوه‌های بلاغی

در این پژوهش، به‌منظور بررسی نحوه و میزان به‌کارگیری صنایع ادبی در متون تعلیمی عصر اسلامی، سه کتاب مهم و برجسته در این دوره، یعنی *سیاست‌نامه*، *قابوس‌نامه* و *گلستان* به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شد که نتایج آن به قرار زیر است:

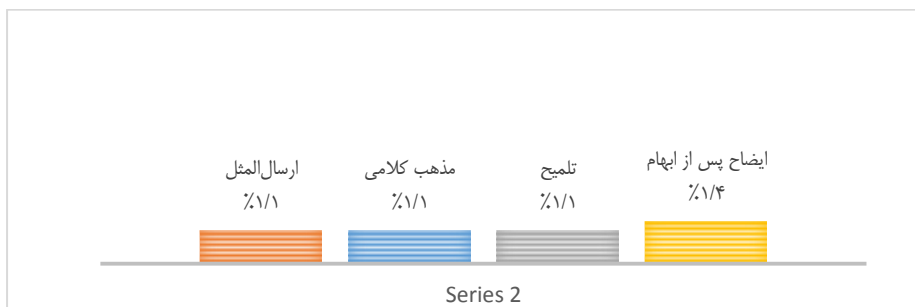
در کتاب‌های مذکور، در مجموع ۲۹۱۵ اندرز کوتاه و بلند نقل شده است که از این میان، در بیان ۵۴۲ اندرز از شیوه ارسال‌المثل یعنی حدود ۱۸/۵ درصد آن، در بیان ۳۸۱ اندرز از آرایه تمثیل یعنی حدود ۱۳ درصد، در گزارش ۳۵۲ اندرز از صنعت ادبی تضاد یعنی حدود ۱۲ درصد آن و در گزارش ۲۹۰ اندرز از شیوه تضمین یعنی حدود ۱۰ درصد آن استفاده شده است که بیشترین میزان به‌کارگیری آرایه‌های ادبی در این متون هستند. در ادامه، نمودار بیشترین میزان استفاده و کم‌کاربردترین صنایع ادبی در هر یک از سه کتاب نام‌برده به تفکیک آمده است.^۲

۳-۱. سیاست‌نامه

در *سیاست‌نامه* در مجموع ۳۳۵ اندرز آمده که از این میان، در گزارش ۶۹ اندرز از شیوه تمثیل استفاده شده که بیشترین میزان کاربرد صور بلاغی در این کتاب است؛ همچنین، آرایه‌های ادبی‌ای همچون مذهب کلامی و ارسال‌المثل هر یک با ۴ نمونه دارای کمترین میزان استفاده هستند. در نمودارهای ۱ و ۲، بیشترین و کمترین میزان استفاده از فنون بلاغت در اندرزهای *سیاست‌نامه* نشان داده شده است.



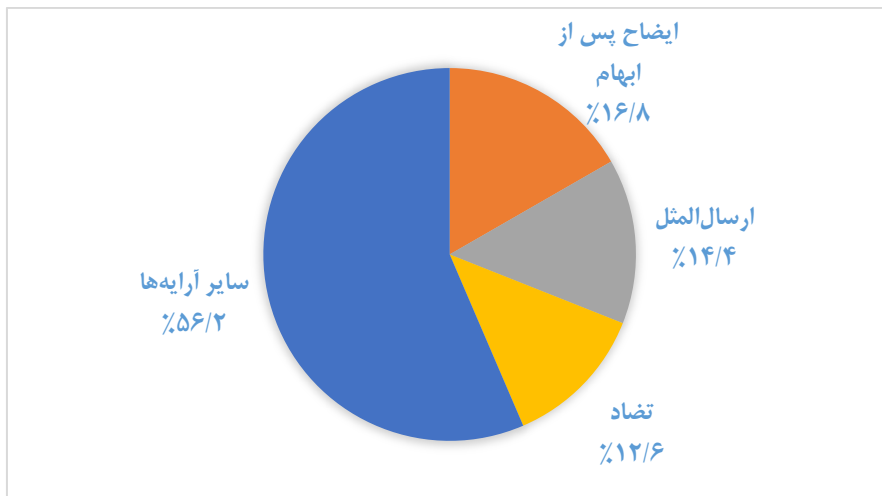
نمودار ۱: بیشترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در سیاست‌نامه



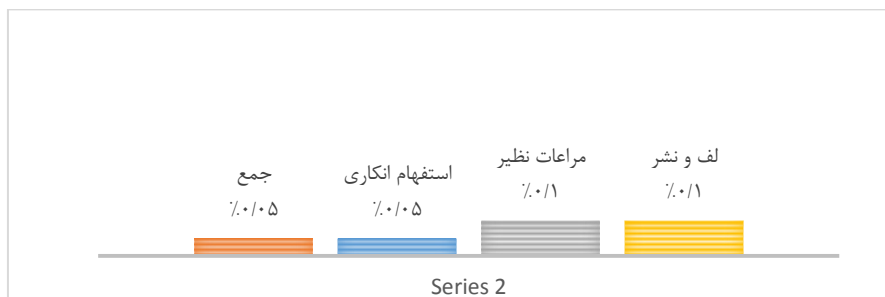
نمودار ۲: کمترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در سیاست‌نامه

۲-۳. قابوس‌نامه

در قابوس‌نامه در مجموع ۱۶۵۹ اندرز آمده است که از این میان، در بیان ۲۷۹ اندرز از ایضاح پس از ابهام استفاده شده که بیشترین میزان بهره‌گیری از صناعات ادبی است؛ همچنین شیوه‌هایی نظیر استفهام انکاری و جمع، هریک با یک بار استعمال، کمترین میزان استفاده را دارند. در نمودارهای ۳ و ۴، بیشترین و کمترین بسامد شگردهای ادبی در کتاب قابوس‌نامه نشان داده شده است.



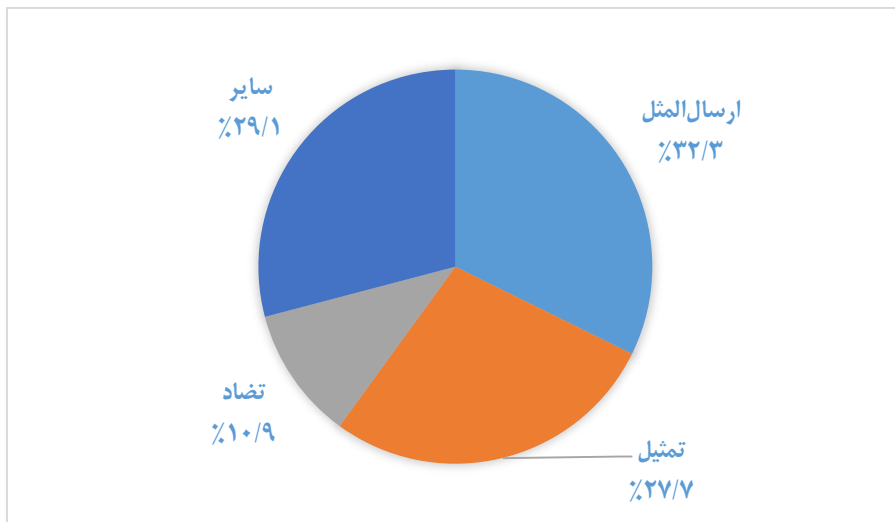
نمودار ۳: بالاترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در قابوس‌نامه



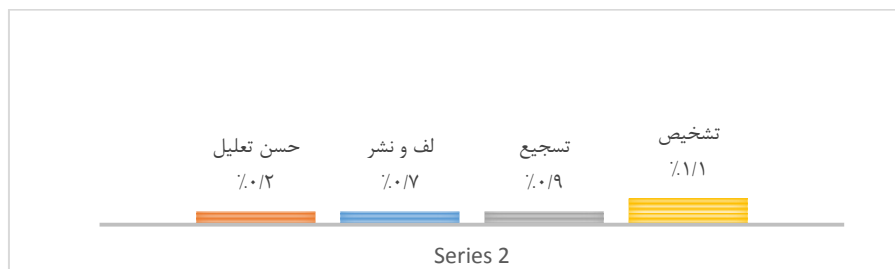
نمودار ۴: کمترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در قابوس‌نامه

۳-۳. گلستان

در *گلستان سعدی*، در مجموع ۹۲۱ اندرز آمده که از این میان، در بیان ۲۹۸ اندرز از شیوه ارسال المثل نویسی برای تأثیرگذاری بیشتر اندرزها استفاده شده که بیشترین میزان بهره‌گیری از یک شیوه ادبی در این کتاب است؛ همچنین در بیان دو اندرز از صنعت ادبی حُسن تعلیل استفاده شده که پایین‌ترین میزان استفاده از آرایه‌های ادبی است. نمودارهای ۵ و ۶، بالاترین و پایین‌ترین میزان بهره‌گیری از فنون بلاغت در اندرزهای *گلستان سعدی* را نشان می‌دهند.



نمودار ۵: بالاترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در گلستان



نمودار ۶: کمترین بسامد کاربرد شیوه‌های بلاغی در گلستان

۴. نتیجه‌گیری

در نوشته‌ها و سروده‌های تعلیمی، نسبت به سایر حوزه‌های ادبی، معنی‌آفرینی و ایجاد مضامین بدیع به حداقل می‌رسد و معانی و مضامین همان‌هایی است که قبلاً گفته شده‌اند. بنابراین شاعران و نویسندگانی که در این مقوله ادبی- فرهنگی طبع‌آزمایی می‌کنند، با آفرینش تصاویر تازه و پوشاندن جامه‌ای نو بر مضامین پیشین، می‌کوشند تا آن‌ها را بر نمطی دیگر و شیوه‌ای متفاوت‌تر نقل کنند و در این میان، مهارت و استادیِ نویسندگان این دسته از آثار در نحوه استفاده و چگونگی بهره‌گیری از فنون و شیوه‌های ادبی- هنری جایگاه ویژه‌ای می‌یابد، زیرا با به‌کارگیری درست و بجا از آرایه‌های ادبی مختلف، می‌توانند بر میزان تأثیرگذاری و همچنین ماندگاری بیشترِ اندرزهایشان بیفزایند.

در دوره اسلامی، اندرزگویان از آرایه‌های ادبی گوناگونی در جهت غنا بخشیدن به اندرزهایشان بهره‌جسته‌اند. همچنین، کاربرد صناعات ادبی در نوشته‌های اندرزی ادیبان دوره اسلامی به مراتب از اندرزگویان سیاست‌پیشه بیشتر است. برای مثال، در کتاب *گلستان سعدی*، کمتر اندرزی را می‌توان یافت که به یک و یا حتی چند آرایه ادبی، مزین نشده باشد و از این حیث نسبت به کتاب‌های *سیاست‌نامه* و *تا حدودی قابوس‌نامه* برتری دارد.

در این دوره، همچنان که در صفحات پیشین دیدیم، بهره‌گیری از آرایه‌های بدیعی به نسبت شیوه‌های بیانی و همچنین ابزارهای معانی، به مراتب بیشتر است و از این میان، کارکرد شیوه «ارسال‌المثل» بیشترین بسامد را در میان نوشته‌های تعلیمی دارد و اندرزگویان این دوره به منظور تفهیم و به یادسپاری بهتر مضامین اندرزی، کوشیده‌اند تا پندها و آموزه‌های اخلاقی‌شان حالتی مثل‌گونه داشته باشند تا ماندگاری بیشتری نیز بر اذهان مخاطبان داشته باشند. پس از ارسال‌المثل، فنون بلاغی همچون تمثیل، تضاد و تضمین دیگر صناعات پُرکاربرد در بیان اندرزهای دوره اسلامی هستند و درمقابل، آرایه‌هایی نظیر تشابه‌الاطراف، حُسن تعلیل و جمع، کمترین میزان به‌کارگیری را دارند. اینکه کدام‌یک از صنایع ادبی از تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطبان اندرزها برخوردارند، با نوع نگاه مخاطب، سلیقه شخصی و ذائقه ادبی وی رابطه مستقیم دارد؛ همان‌طور که برای یک مخاطب ممکن است اندرزهای ساده و موجز از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار باشند و برای مخاطب دیگر، آن اندرزی گیراتر و مؤثرتر باشد که به یک یا چند شگرد بلاغی آراسته باشد. اما آنچه از روی مستندات در این باره می‌توان گفت اینکه در دوره اسلامی و در پرتو توجه ویژه جامعه ادیبان ایرانی به پند و اندرز، میزان به‌کارگیری فنون بلاغی متنوع در بیان اندرزها به نسبت دوره پیشین (= پیش از اسلام) فزونی می‌یابد و این خود می‌تواند مبین این نکته باشد که مخاطبان در دوره اسلامی، تزئین اندرزها به صنایع ادبی مختلف را بر شیوه ساده و بی‌پیرایه گزارش آن‌ها ترجیح می‌دهند. در این دوره، به‌مانند آنچه در اندرزنامه‌های پیش از اسلام قابل مشاهده است، بهره‌گیری از شیوه تضمین و بیان اندرز از زبان دیگری، همچنان جایگاه ویژه‌ای را دارد که نشان‌دهنده استمرار و تداوم اهمیت شأن و جایگاه شخص اندرزگو در کنار استفاده از فنون بلاغی مختلف است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای برخی شیوه‌های بلاغی به‌کاررفته در اندرزهای این سه کتاب، نمونه‌های فراوانی به چشم می‌خورد؛ اما برای پرهیز از اطناب، در هر مورد به ذکر چند مورد محدود بسنده شده است.
۲. تکرار، یکی دیگر از مواردی بود که در گزارش اندرزهای دوره اسلامی (در اینجا سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و گلستان) به‌میزان قابل توجهی به کار رفته بود، ولی از آنجاکه در بیشتر آن‌ها، جنبه تأکیدی و بلاغی نداشت، از ذکر آن در میان آرایه‌های ادبی پُرکاربرد خودداری شد.
۳. برای اطلاعات بیشتر درباره این موضوع و تأثیر برخی صنایع ادبی در ایجاد حس اقناع در مخاطب، نک: مجد و غلامی شعبانی، ۱۳۹۸: ۱۸۵-۱۹۲.

منابع

۱. آذرباد مهرسپندان. (۱۳۷۹). اندرزهای آذرباد مهرسپندان. گردآوردی و ترجمه رهام اشه و شهین سراج. تهران: فروهر.
۲. آسانا، جاماسب. (۱۳۹۱). متن‌های پهلوی. ترجمه سعید عریان. تهران: علمی.
۳. بزرگمهر بختگان. (۱۳۳۸). «یادگار بزرگمهر». ترجمه یحیی ماهیار نوابی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۱(۵۰)، ۳۰۲-۳۳۳.
۴. تجلیل، جلیل. (۱۳۹۰). معانی و بیان. تهران: نشر دانشگاهی.
۵. خطیبی، احمد. (۱۳۹۶). درآمدی بر تمثیل در ادبیات فارسی. تهران: زوار.
۶. رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه. تصحیح احمد آتش. تهران: اساطیر.
۷. رجائی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). معالم البلاغه: در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه پهلوی.
۸. زبور مانوی. (۱۳۷۵). ترجمه سی. آر. سی، آلبری با همکاری هوگو ایبشر. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
۹. زرشناس، زهره. (۱۳۸۴). میراث ادبی و روایی در ایران باستان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۱۰. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
۱۱. شمس قیس، محمد بن قیس. (۱۳۸۷). *المعجم فی معایر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی و محمدتقی مدرس رضوی. تهران: زوار.
۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶الف). *معانی*. تهران: میترا.
۱۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶ب). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: میترا.
۱۴. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۰). *قابوس‌نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. ویراستار حسن رضایی باغبیدی. تهران: صدای معاصر.
۱۶. ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۳۹). اندرز دانایان به مزدیسنان و اندرز خسرو قبادان. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ۱۲(۵۲)، ۱۲۷-۱۴۴.
۱۷. ماهیار نوابی، یحیی. (۱۳۴۰). واژه‌های چند از آذربید مارسپندان. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۵۶، ۱۱-۳۰.
۱۸. مجد، امید، و غلامی شعبانی، شفق (۱۳۹۸). روش‌های اقناع مخاطب در گلستان سعدی. *زبان و ادبیات فارسی*، ۲۷(۸۶)، ۱۷۹-۱۹۳.
۱۹. میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*. تهران: سخن.
۲۰. مینوی خرد. (۱۳۹۱). تصحیح احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
۲۱. نظام‌الملک، حسن بن علی. (۱۳۹۴). *سیاست‌نامه*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.
۲۲. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.